**باسمه تعالی**

[***تعارض روایات در محقِّق غروب شمس*** 1](#_Toc475211975)

[***نظر مرحوم نائینی (زوال حمره مشرقیه)*** 1](#_Toc475211976)

[توجیه روایات مخالف و یا حمل بر تقیّه 1](#_Toc475211977)

[ترجیح با مخالف عامّه در صورت تعارض 3](#_Toc475211978)

[***نظر استاد در بحث جمع بین روایات*** 3](#_Toc475211979)

[قابلیت برخی روایات استتار قرص برای تفسیر با روایات زوال حمره مشرقیه 3](#_Toc475211980)

[ضعف سند برخی از روایات غیر قابل حمل 3](#_Toc475211981)

[ضعف مضمون برخی از روایات 4](#_Toc475211982)

[عرفی نبودن جمع دیگران 4](#_Toc475211983)

[نکته 5](#_Toc475211984)

**موضوع**: کتاب الصلاۀ/اوقات فرائض /محقِّق غروب شمس/جمع بین دو طائفه از روایات

**خلاصه مباحث گذشته:**

***تعارض روایات در محقِّق غروب شمس***

بحث در محقّق غروب شمس بود و این که أول نماز مغرب استتار قرص است یا زوال حمره مشرقیه است. نظر بزرگان را بیان می کردیم.

***نظر مرحوم نائینی (زوال حمره مشرقیه)***

**آخرین کلام، کلام مرحوم نائینی است:**

ایشان فرموده است که زمان مغرب با زوال حمره مشرقیه است که نظر مشهور است، و روایاتی که بر خلاف این دلالت می کند پنج طائفه اند که از این ها جواب می دهیم:

### توجیه روایات مخالف و یا حمل بر تقیّه

**طائفه أول:** روایاتی است که زمان نماز مغرب را غائب شدن شمس می دانند.

**ایشان فرموده است:** روایات طائفه ثانیه این روایات را تفسیر کرده اند که وقتی حمره از جانب مشرق زائل شود خورشید از شرق و غرب غائب شده است به این معنا که أثر خورشید هم از شرق زائل شود. و قبول داریم ظهور غائب شدن شمس در استتار قرص است ولی اگر شارع غروب شمس را به این مرتبه خاصه تفسیر کند خلاف فهم عرفی نیست زیرا حمره مشرقیه از توابع قرص خورشید است.

**طائفه ثانیه**: روایاتی مثل روایت: وَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ صَحِبَنِي رَجُلٌ كَانَ يُمَسِّي بِالْمَغْرِبِ وَ يُغَلِّسُ الْفَجْرِ- وَ كُنْتُ أَنَا أُصَلِّي الْمَغْرِبَ إِذَا غَرَبَتِ‌ الشَّمْسُ- وَ أُصَلِّي الْفَجْرَ إِذَا اسْتَبَانَ لِيَ الْفَجْرُ- فَقَالَ لِيَ الرَّجُلُ مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَصْنَعَ مِثْلَ مَا أَصْنَعُ- فَإِنَّ الشَّمْسَ تَطْلُعُ عَلَى قَوْمٍ قَبْلَنَا- وَ تَغْرُبُ عَنَّا وَ هِيَ طَالِعَةٌ عَلَى مَرْقَدِ آخَرِينَ بَعْدُ- قَالَ فَقُلْتُ إِنَّمَا عَلَيْنَا أَنْ نُصَلِّيَ- إِذَا وَجَبَتِ الشَّمْسُ عَنَّا وَ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ عِنْدَنَا- لَيْسَ عَلَيْنَا إِلَّا ذَلِكَ- وَ عَلَى أُولَئِكَ أَنْ يُصَلُّوا إِذَا غَرَبَتْ عَنْهُمْ.***[[1]](#footnote-1)***

**ایشان فرموده است**: این طائفه هم با روایات زوال حمره مشرقیه تفسیر می شود. رجل از أول شب که زوال حمره مشرقیه است تأخیر می انداخت. یمسّی بالمغرب را که امام علیه السلام نفی کرد به این معنا است که به مجرد غروب آفتاب از شرق و غرب زمین نماز را می خوانم ولی آن شخص نماز را از این زمان هم به تأخیر می انداخت.

**طائفه سوم:** روایاتی که از فعل امام حکایت می کند مثل روایت أبان بن تغلب و جماعتی: وَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُوسَى بْنِ يَسَارٍ الْعَطَّارِ عَنِ الْمَسْعُودِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ سُلَيْمَانَ وَ أَبَانِ بْنِ أَرْقَمَ وَ غَيْرِهِمْ قَالُوا أَقْبَلْنَا مِنْ مَكَّةَ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِوَادِي الْأَخْضَرِ إِذَا نَحْنُ بِرَجُلٍ يُصَلِّي وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَى شُعَاعِ الشَّمْسِ- فَوَجَدْنَا فِي أَنْفُسِنَا فَجَعَلَ يُصَلِّي- وَ نَحْنُ نَدْعُو عَلَيْهِ (حَتَّى صَلَّى رَكْعَةً وَ نَحْنُ نَدْعُو عَلَيْهِ) وَ نَقُولُ هَذَا مِنْ شَبَابِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ- فَلَمَّا أَتَيْنَاهُ إِذَا هُوَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع فَنَزَلْنَا فَصَلَّيْنَا مَعَهُ وَ قَدْ فَاتَتْنَا رَكْعَةٌ- فَلَمَّا قَضَيْنَا الصَّلَاةَ قُمْنَا إِلَيْهِ- فَقُلْنَا جُعِلْنَا فِدَاكَ هَذِهِ السَّاعَةَ تُصَلِّي- فَقَالَ إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ الْوَقْتُ.***[[2]](#footnote-2)***

**مرحوم نائینی فرموده است:** این طائفه قابل توجیه نیست و تنها راه حمل بر تقیّه است: خود روایت قرینه دارد که نماز قبل از زوال حمره مشرقیه شعار عامّه بوده است که آن ها تعجّب کردند و فکر کردند امام علیه السلام از جوانان عامّه است.

**طائفه چهارم:** روایاتی صریح بیان کرده اند که غروب شمس استتار قرص است: مثل وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ فَقَالَ إِذَا غَابَ كُرْسِيُّهَا- قُلْتُ وَ مَا كُرْسِيُّهَا قَالَ قُرْصُهَا- فَقُلْتُ مَتَى يَغِيبُ قُرْصُهَا قَالَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَيْهِ فَلَمْ تَرَهُ.***[[3]](#footnote-3)***

**ایشان فرموده است:** این روایت را هم نمی توانیم توجیه کنیم ولی همین که در این روایت امام علیه السلام در مقابل تکرار سؤال سائل قرار گرفته است و به دنبال فرار از جواب است و در آخر هم فرمود فلم تره و نمی خواست جواب دهد و مجبور شد. و احتمال دارد که مراد از اذا نظرت إلیه نظر به قرص با توابع آن که أثر آن است، باشد. ولی این احتمال خلاف ظاهر است و ظاهر این است که در این روایت تقیّه صورت گرفته است.

**طائفه پنجم:** روایاتی که می گوید وقت مغرب بین غروب شمس تا سقوط شفق است.

**ایشان فرموده است:** این طائفه هم قابل تفسیر است و غروب شمس را به مرتبه ای از غروب شمس که زوال حمره مشرقیه است تفسیر می کنیم.

**ایشان فرموده است که محصّل مطالب ما این شد**:

**ما هیچ معارضه ای بین روایات نمی بینیم:** برخی روایات قابل تفسیر اند و برخی از این روایات قابل تفسیر نیستند ولی قرینه بر این که در مقام تقیّه است در آن وجود دارد و ظاهر در تقیّه است و نوبت به أصالۀ الجد نمی رسد تا با روایات مربوط به زوال حمره مشرقیه تعارض کند.

### ترجیح با مخالف عامّه در صورت تعارض

و اگر کسی بگوید أصالۀ الجد محکّم است و توجیه آن هم عرفی نیست لذا معارضه وجود دارد: می گوییم روایات زوال حمره مشرقیه چون مخالف عامّه است را ترجیح می دهیم.

و این که ترجیح به مخالفت عامه در مقبوله عمربن حنظله متأخر از ترجیح به صفات راوی است را قبول داریم ولی در مقام هر دو دسته از روایات از جهت سندی مساوی اند و این طور نیست که راویان یک دسته أفقه یا أعدل یا أصدق باشند.

***نظر استاد در بحث جمع بین روایات***

به نظر ما هر چند برخی از استدلال های مرحوم نائینی و محقّق همدانی و مرحوم حائری و مرحوم بروجردی ناتمام است ولی أصل مدّعا به نظر ما صحیح است و حق با نظر مشهور است که وقت نماز مغرب زوال حمره مشرقیه است:

### قابلیت برخی روایات استتار قرص برای تفسیر با روایات زوال حمره مشرقیه

**زیرا روایات استتار قرص:**

**1-برخی قابل تفسیر اند مثل اذا غابت الشمس و اذا سقط القرص**؛ استتار قرص و شمس مراتبی دارد و شارع فرموده است مراد ما از استتار شمس این مرتبه از استتار شمس است که شعاع و أثر خورشید هم از جانب شرق از بین برود و خورشید از شرق زمین هم غروب کند.

و در صورتی که عرف از پذیرش یک تفسیر اباء نمی کند و خلاف ارتکاز عرف نیست جمع، عرفی خواهد بود: در این جا اگر این دو دسته روایت را به عرف بدهید و کنار هم بگذارید عرف بین این دو دسته روایت جمع می کند و از تفسیر اباء نمی کند. مثل این که عرف ابتدای روز را طلوع آفتاب بداند و کسی بگوید اگر هوا روشن شد روز شده است که عرف می گوید نظر این آقا این است که وقتی هوا روشن شود روز محقّق می شود.

### ضعف سند برخی از روایات غیر قابل حمل

**2- برخی از روایات قابل حمل نیستند ولی نوعاً ضعیف السند اند:**

**روایت أول:** مرسله علی بن حکم: وَ عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ وَقْتِ الْمَغْرِبِ فَقَالَ إِذَا غَابَ كُرْسِيُّهَا- قُلْتُ وَ مَا كُرْسِيُّهَا قَالَ قُرْصُهَا- فَقُلْتُ مَتَى يَغِيبُ قُرْصُهَا قَالَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَيْهِ فَلَمْ تَرَهُ.***[[4]](#footnote-4)***

علی بن حکم عمّن حدّثه مرسل است. و عادۀً محتمل نیست که علی بن حکم با یک متن هم با واسطه از امام نقل کند و هم از خود امام نقل کند و لذا یک سند بیشتر نیست و لااقل شبه ارسال دارد.

**روایت دوم**: روایت أبان بن تغلب است که می گفت دیدیم امام علیه السلام قبل از غائب شدن شعاع شمس نماز مغرب می خواند. این روایت أمالی صدوق هم مشتمل بر مجاهیل است.

### ضعف مضمون برخی از روایات

**3-برخی روایات مضموناً قابل التزام نیست:**موثقه سماعه است که سند آن خوب است. ولی در روایت می گوید ما خوف داشتیم که خورشید خلف الجبل باشد ولی امام علیه السلام فرمود صعود خلف الجبل لازم نیست و مضمون این روایت به قول صاحب حدائق قابل التزام نیست که استتار خلف الجبل کفایت کند و قائلین به استتار قرص می گویند باید از افق خورشید غائب شود. و این که مرحوم خویی فرموده است شاید أماره شرعیه وجود داشته است خلاف ظاهر است و اگر أماره شرعیه وجود داشت در روایت ذکر می کرد. و اگر خوف داریم خورشید پشت کوه است باید انتظار بکشیم که خورشید غائب شود.

بقیه روایات قابل حمل است حتّی صحیحه اسماعیل بن فضل هاشمی که می گفت یصلّی المغرب حیث یغیب حاجبها: این روایت می گوید زمانی که خورشید دیده نمی شد پیامبر نماز می خواند و روایات دیگر می گویند زمانی خورشید دیده نمی شود که أثر خورشید در شرق هم زائل شود.

حیث یغیب حاجبها به این معنا است که پیامبر نماز مغرب را سریع می خواندند یعنی بر خلاف نماز ظهر که نافله دارد و نماز را با تأخیر می خوانند در نماز مغرب پیامبر با داخل شدن وقت، نماز مغرب را می خواندند و صبر نمی کردند.

روایات زوال حمره مشرقیه صریح است در این که زوال حمره لازم است. در صحیحه عبدالله بن وضاح اگر قرار بود استتار قرص کافی باشد راوی گفت یتواری الشمس و یقبل اللیل (آقای سیستانی یتواری عنّا الشمس نقل کرده است در حالی که روایت عنّا ندارد.) که صریح در این است که استتار قرص شده است و امام علیه السلام می فرماید صبر کن.

به نظر ما جمع عرفی بین این روایات معتبره از طائفه اولی با طائفه ثانیه این است که بگوییم زوال حمره مشرقیه لازم است.

### عرفی نبودن جمع دیگران

**ثانیاً:** بر فرض بگویید این جمع عرفی نیست:

**حداقل جمع دیگران هم عرفی نیست:**

مثلاً مرحوم خویی روایات طائفه ثانیه را بر این حمل می کند که مراد از زوال حمره، زوال بعض حمره که مقارن با استتار قرص است می باشد که این عرفی نیست.

یا این که برخی روایات زوال حمره را حمل بر علامیّت کرده اند که این هم صحیح نیست زیرا:

**روایت عبدالله بن وضّاح** می گوید ما می دانیم خورشید پنهان شده است و استتار قرص به نظر عرفی فرض شده است و نمی توان صحیحه عبدالله بن وضاح را بر علامیت زوال حمره مشرقیه حمل کنیم. امام فرمود تأخذ بالحائطه لدینک یعنی دور دینت را دیوار بکش و دین خود را حفظ کن. نه این که در شبهه موضوعیه استتار قرص احتیاط کن.

یا **روایت برید بن معاویه که می گفت**: اذا غابت الحمره من الشرق غابت الشمس من شرق الارض و غربها: اگر علامت است و معیار غروب شمس است می فرمود فقد غربت الشمس چرا گفت غربت الشمس من شرق الأرض و غربها. این قید ها می گوید غروب شمس به تنهایی کافی نیست و باید از شرق و غرب خورشید غروب کند.

لذا یا جمع ما را که موافق مشهور است حتّی در حیث یغیب حاجبها عرفی می دانید و یا جمع های دیگر هم عرفی نیست و دو طائفه از روایات تکافؤ می کنند و نوبت به مرجّحات می رسد و طائفه ثانیه مخالف تسالم عامّه است و لذا طائفه ثانیه را با مخالفت با عامّه ترجیح می دهیم.

## نکته

**در کتاب مبانی منهاج الصالحین فرموده اند:** ما روایات ترجیح به مخالفت عامه و نیز موافقت کتاب را صحیح نمی دانیم و تنها مرجّح معتبر، أحدثیّت است و خبری که از امام أخیر صادر شود بر معارض هایی که از امام سابق صادر شده است مقدّم است. ولی در این جا ترجیح به أحدثیّت مورد ندارد و نمی توان به صورت کلی یک طائفه را أحدث از دیگری دانست.

**ایشان طبق مبانی رجالی خود صحبت کرده است که**: عمر بن حنظله (خذ بما خالف العامّه-ما خالف العامه ففیه الرشاد) توثیق ندارد و روایت قطب راوندی (ما وافق أخبار العامه فیؤخذ و ما خالف أخبار العامه فیترک) سندش ضعیف است زیرا در سند آن سیّد أبو البرکات است که توثیق ندارد و فقط صاحب وسائل از او تعریف کرده است و از متأخّرین است که تعریف او اعتبار ندارد.

1. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 179‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 180‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 181‌ [↑](#footnote-ref-3)
4. وسائل الشيعة، ج‌4، ص: 181‌ [↑](#footnote-ref-4)